



۲۰۲۱/۰۹/۱۷



نادرشاه سدوزی

## پاکستان از افغانستان بیرون شو

من طالبان را به درستی نمی شناسم، چون به چشم خود آنها را از نزدیک ندیده ام و نه همایشان هم صحبت شده ام، نمیدانم رفتار و کردار شان به چه شکل است ولی تعدادی از نویسندگان در باره آن ها کتاب های نوشته اند که از آنها نام نمی برم و تعداد شان خیلی زیاد است. تنها فقط برای شناخت گروه طالبان از کتاب مرحوم محمد حسن کاکر مورخ ممتاز و برجسته کشور استفاده میکنم که به صورت عینی و اکادمیک وقایع تاریخی را در اثر خویش برجسته ساخته اند.

ایشان بعد از اینکه از زندان پل چرخی که توسط کمونیست ها زندانی شده بودند و توسط داکتر نجیب رها گردیدند، سفری به وطن نمودند و نظر خود را در باره مملکت و بخصوص جریان طالبان در مرحله اول آن نگاشته اند. من از خود چیزی اضافه نمیکنم و تنها نوشته های آن مرحوم بزرگوار را در صفحه میگذارم.

مینویسند: در سال ۱۹۹۴ گروه متشکل از طالب ها، ملاها، و مولوی ها یک حرکت نظامی و سیاسی را تحت نام تحریک طالبان آغاز کردند. هیچگاهی در افغانستان چنین گروهی از مردم حاکمیت را از آن خود نساخته بود. این در حالی است که حکومت کردن نه مسلک آنهاست و نه در آن تخصص دارند و نه هم از تجربه در آن برخوردار میباشند. در این نظام ریش و ملا لازم و ملزوم یکدیگر اند. موسیقی و فعالیت زنان در همه امور منع می باشد. در کابل مانند کندهار و جلال آباد مرد ها با پیراهن ها و تنبان های دراز پوشانده شده و در سر لنگی و یا کالای سفید میداشته باشند. ریش های سفید و یا سیاه در زرخندان شان آویزان است اما صلاحیت این ریش ها را نیز ندارند.

اینک در افغانستان ریش ها دولتی و مقدس شده اند. طالبان نمیدانند که در زمان پطر کبیر در روسیه، آنهائیکه ریش می گذاشتند مجبور بودند که به حکومت محصول بدهند. محترم محمد علم خان لوگری که ریش شناس است، اینک مصروفیت بزرگی پیدا کرده است که از روی ریش منسوبیت شخص به ولایت را می شناسد. در پلچرخی او به من می گفت که از روی ریش میتوانم معلوم کند که دارنده ریش از کدام ولایت افغانستان است اگر اینک در افغانستان بین فقر و ثروت مسافه زیاد شده یا به عباره دیگر افراط و تفریط زیاد شده است، برخلاف در داشتن ریش مساوات مطلق حکم فرماست. بدین معنی که وزیر و پیاده، فقیر و ثروتمند، بزرگ سال و جوان، شهری و اطرافی ریش دارد و هر افغان که صاحب ریش شده میتواند، در قلمرو امارات اسلامی مجبور است ریش بگذارد. در این ارتباط

هیچ تبعیض و هیچ تفاوت وجود ندارد. طالبان امر بالمعروف و نهی منکرند که این مساوات را تطبیق کنند و آنها بنام شریعت اسلامی با قوت تمام آنرا تطبیق می کنند. به آنها در زمینه اختیارات مطلق اعطا شده است لهذا هیچکس جرأت ندارد که ریش خود را بتراشد و یا کوتاه کند. اگر حتی کسی موهای نا منظم ریش خود را قیچی کند، امر بالمعروف آنها را بندی کرده ولت و کوب میکند. وی اضافه میکند: سرکردگان امارت انتصابی بودند، همه شان ملا ها و تقریباً همه شان بنیادگرا بودند. در میان شان آدم های میانه رو هم وجود داشت، مگر تعداد شان کم و اختیارات شان محدود بود. با در نظر داشت این امر که گردانندگان واقعی امارت و سیاست گذاران آن آدم های بنیادگرا بودند، امارت بطور فزاینده ای مذهبی می گردید. برای این مسئله میتوان دو توجیه را ارائه کرد. یکی آنکه رهبران کار آگاه امارت که دارای خصلت ملی و اعتدالی بودند، در جبهات جنگ از عقب مورد هدف قرار داده شده و از بین برده شدند، مانند ملا بورجان در پلچرخی، ملا مشر در کابل، ملا یارمحمد در غزنی. از بنیادگرایان امارت که با پاکستان علاقمندی داشتند، یکی هم بدینگونه تلف شده است. از بسیار منابع افغان شنیده ام که افراد میانه رو بوسیله گماشتگان پاکستان از بین برده شده اند، بدین دلیل که آنها با پاکستان کدام علاقه ای خاصی نداشتند و به این فکر بودند که مسئله افغانستان باید از طریق حاکمیت ملی به همکاری شخصیت های ملی و از طریق جرگه و تفاهم حل و فصل گردد.

بی دلیل نیست که ملا عبدالغنی برادر توسط دستگاه استخباراتی پاکستان برای مدتی هشت سال زندانی گردیده بود. بازم نظر به گفتار ایشان: از مقامات امارت اسلامی شنیده شده است که در افغانستان بیش از یک میلیون شاگرد مصروف درس است اما در سال ۲۰۰۰ یک کمیسیون مربوط به اداره مهاجرین ملل متحد گفته است در نتیجه سقوط آموزش عصری آینده افغانستان را بسیار تاریک می بینند. در واقعیت در سراسر افغانستان بیکاری زیاد است و ناخشنودی عام شده است. مردم بار ملامتی را بر پاکستان می اندازند و میگویند که بزرگان امارت اسلامی همه اینکار ها را به دستور پاکستان انجام میدهند. به ادامه گفتار شان: اینک افغانها آنقدر احساسات ضد پاکستانی دارند که قبلاً بر ضد اتحاد شوروی داشتند. من خودم پاکستانی ها را در کابل ندیدم اما گفته میشد که پنجابی ها در شهر با گروپ های کوچک گشت و گذار میکنند و مردم با آنها رویه خوب نمی داشته باشند در مناطق ممنوعه ریشخور و قرغه، عرب ها، کشمیری ها و پاکستانی ها موجودند اما تعداد شان معلوم نیست. سفیر پاکستان از احساسات ضد پاکستانی آگاه است، وی علت این احساسات را از من پرسید، من به موصوف گفتم که علت این احساسات را در سیاست های میتوان پیدا کرد که حکومت پاکستان بعد از توافقات پشاور در قبال افغانستان داشته است. قبل از آنکه پاکستان از جهاد افغانستان پشتیبانی کرد روابط برادرانه دو ملت بسیار استحکام یافته بود. اما پس از آن عملکرد های حکومت پاکستان باعث نارضایتی افغانها شد.

**حال لازم می دانم تا چند نکته از دیدگاه خود را در باره اوضاع کنونی ارائه بنمایم:**

در ابتداء طالبان براین عقیده بودند که حکومت همه شمول را بوجود می آورند، یعنی حکومتی که در انحصار یک گروه و یا یک قوم نباشد و تمام اقوام افغان در آن شریک باشند و حکومت همه شمول باشد. دیری نگذشت که تغییر عقیده دادند (به احتمال قوی با آمدن رئیس استخبارات پاکستان که نزدیکی زیاد به شبکه حقانی دارد) و به عوض

حکومت همه شمول حکومتی مؤقت را اعلام کردند که احتمال دارد اگر به همین سبک سیاست در جریان باشد همین حکومت به حکومتی دائمی تبدیل گردد که خلاف وعده های قبلی طالبان می باشد. چرا بالای حکومت همه شمول تأکید میشود، علت اش در چیست؟ علت عمده اش این است که وحدت سیاسی بین افغانها تأمین گردد تا از جنگ و خونریزی جلوگیری شود. دوم، مفیدیت و مؤثریت حکومت همه شمول در آنست تا تعدادی بتوانند از پیشرفت مداخله پاکستانی ها در امور داخلی مملکت جلوگیری بنمایند. زیرا قسمیکه دیده و شنیده می شود پاکستانی ها به صورت واضح و آشکار در امور داخلی مملکت مداخله دارند و مداخله می کنند. مثال برجسته آن سفر جنرال فیض حمید رئیس اداره استخبارات پاکستان «ای.اس.ای» که به روز ۴ سپتامبر در یک سفر غیرمترقبه وارد کابل شد و معلوم نه شد که نامبرده به کدام دلیل و به چه هدف بکابل آمده بود؟

در اخیر میخواهم این مطلب را اضافه کنم که موجودیت و مداخله پاکستان در امور داخلی افغانستان برای افغانها قابل قبول و تحمل نمی باشد. پاکستانی ها باید بگذارند که مشکلات داخلی و سیاسی را خود افغانها بین خودشان حل و فصل نمایند تا صلح در افغانستان برقرار گردد.

پایان



برای مطالب دیگر نادرشاه سدوزی روی عکس کلیک کنید